

تجلی کهن‌الگوی رؤیا در ادب غنایی، حماسی و عرفانی؛ مطالعه تطبیقی رساله قشیریه، شاهنامه و مثنوی

مریم کاظم‌پور

دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۴، صص ۳۰۶-۲۸۱
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8292>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رؤیا از دیرباز یکی از مهمترین ابزارهای ادراک حقایق غیبی و شناخت ساحت‌های پنهان وجود انسان در پیوند میان جهان محسوس و عالم معنا بوده است. این مفهوم در سنت عرفانی اسلامی جایگاهی ممتاز دارد. هدف این پژوهش، بررسی جایگاه رؤیا در «رساله قشیریه» و مقایسه تطبیقی آن با نمونه‌های رؤیا در «شاهنامه فردوسی» و «مثنوی معنوی» با تکیه بر آراء کارل گوستاو یونگ است.

روش پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و چارچوب نظری آن مبتنی بر روانشناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ است.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که رؤیا در هر سه اثر، افزون بر کارکرد روایی، واجد کارکردهای نمادین، معرفتی و روانشناسی است. بسیاری از مضامین رؤیایی در این آثار با کهن‌الگوهای بنیادین یونگی، از جمله «پیر خرد»، «خویشتن»، «سفر»، «سایه» و «تجدید حیات» پیوند دارند.

نتیجه‌گیری: رساله قشیریه با تکیه بر مبانی عرفان اسلامی، رؤیا را فراتر از بازتاب ناخودآگاه فردی، جلوه‌ای از ارتباط روح با عالم ملکوت و ساحت حقیقت معرفی میکند؛ رویکردی که در مواجهه با کهن‌الگوهای مطرح در شاهنامه و مثنوی، تبیین‌کننده جایگاه بنیادین رؤیا در شکل‌گیری سرنوشت شخصیت‌ها و سلوک معنوی است.

تاریخ دریافت: ۱۵ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۰۱ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۶ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

رؤیا، رساله قشیریه، شاهنامه، مثنوی معنوی، نقد کهن‌الگویی.

* نویسنده مسئول:

✉ maryam.kazempour@iaua.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An Archetypal Study of Dreams in *Risāla Qushayriyya* and Their Comparison with Ferdowsi's *Shāhnāme*h and Rumi's *Masnavi-ye Ma'navi*

M. Kazempour.

Graduated from Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 April 2026

Reviewed: 05 May 2026

Revised: 22 May 2026

Accepted: 07 July 2026

KEYWORDS

Dream, *Risāla Qushayriyya*,
*Shāhnāme*h, *Masnavi-ye Ma'navi*,
Archetypal Criticism.

*Corresponding Author

✉ maryam.kazempour@iau.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Dreams have long been recognized as a primary means of perceiving hidden realities and bridging the gap between the material world and the spiritual realm. This concept holds a distinguished place in Islamic mystical tradition. This study aims to examine the role of dreams in *Risala al-Qushayriyya* and provide a comparative analysis with the dreams depicted in Ferdowsi's *Shahnameh* and Rumi's *Masnavi*, utilizing Carl Gustav Jung's analytical psychology.

METHODOLOGY: This research employs a descriptive-analytical method, grounded in the theoretical framework of Carl Gustav Jung's analytical psychology.

FINDINGS: The findings indicate that in all three works, dreams possess symbolic, epistemic, and psychological functions in addition to their narrative role. Many of the dream themes correspond with fundamental Jungian archetypes, including the "Wise Old Man," the "Self," "the Journey," the "Shadow," and "rebirth."

CONCLUSION: Drawing upon the foundations of Islamic mysticism, *Risala al-Qushayriyya* portrays dreams not merely as reflections of the individual unconscious, but as a manifestation of the soul's connection to the metaphysical realm (*Malakut*) and ultimate truth. This perspective, when evaluated alongside the archetypes present in the *Shahnameh* and the *Masnavi*, elucidates the fundamental role of dreams in shaping both character destiny and spiritual wayfaring (*suluk*).

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8292>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 0	 0

مقدمه

رؤیا از بنیادیترین تجربه‌های روانی و فرهنگی انسان است؛ تجربه‌ای که در آن مرز میان آگاهی و ناآگاهی، واقعیت و تخیل، و تجربه فردی و معناهای جمعی تا اندازه‌ای تضعیف می‌شود. در سنت‌های فکری گوناگون، خواب و رؤیا نه صرفاً رخدادی زیستی، بلکه مجرای برای دریافت معنا، هشدار، بشارت و تماس با ساحت‌های ناپیدا تلقی شده است. در متون اسلامی نیز رؤیا جایگاهی ممتاز دارد و از آن به‌عنوان یکی از راه‌های ارتباط انسان با عالم غیب یاد شده است. همین اهمیت سبب شده است که رؤیا در متون کلاسیک فارسی نیز حضوری پررنگ داشته باشد و در قالب‌های عرفانی، حماسی و تعلیمی بازنمایی شود. پژوهش حاضر با تکیه بر نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی، به بررسی رؤیا در رساله قشیریه و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی می‌پردازد؛ با این تأکید که در مقدمه، تنها مبانی نظری و مسئله پژوهش طرح شود و تحلیل‌های جزئی به بدنه مقاله واگذار گردد. «از منظر روان‌شناسی تحلیلی، رؤیا پدیده‌ای بی‌ساختار و تصادفی نیست، بلکه متنی نمادین و معنادار است که می‌تواند لایه‌های پنهان روان را آشکار کند. در متن ارسالی شما نیز بر این نکته تأکید شده است که رؤیاها «ساختاری روانی دارند» و با سایر درونه‌های خودآگاه متفاوتند؛ زیرا از سطحی دیگر از روان برمیخیزند و در پیوند با ناخودآگاه قابل فهم می‌شوند. کارل گوستاو یونگ رؤیا را یکی از مهم‌ترین راه‌های دسترسی به ناخودآگاه می‌داند و آن را «نمادهای ناخودآگاه ذهن انسان» و «دروازه‌هایی به ناخودآگاه» معرفی می‌کند. در این تلقی، رؤیا صرفاً بازتاب امیال سرکوب‌شده یا تجربه‌های روزمره نیست، بلکه حامل صور و نمادهایی است که در سطحی عمیق‌تر از روان انسانی شکل می‌گیرند و از اینرو می‌توانند در تحلیل ادبی نیز کارکردی بنیادین داشته باشند.» (یونگ، ۱۳۵۲: ۴۰؛ یونگ، ۱۳۵۲: ۵۱-۵۲).

«مفهوم کلیدی در این میان «ناخودآگاه جمعی» است. بر پایه توضیحات ارائه‌شده در فایل نظری ارسالی، انسان‌ها در یک ناهوشیار جمعی مشترکند و کهن‌الگوها یا آرکتایپها از همین بستر برمیخیزند. کهن‌الگوها الگوهای ازلی و صور نمادینی‌اند که در فرهنگ‌ها، اسطوره‌ها، ادیان، افسانه‌ها و رؤیاها تکرار میشوند و به‌صورت شخصیت‌ها، صحنه‌ها، کنش‌ها و تصاویر گوناگون بروز می‌یابند. بنابراین، «هنگامی که در متون ادبی با خواب، رؤیا، بشارت، هشدار، سفر نمادین، مرگ و بازگشت، یا چهره‌های راهنما و نجات‌بخش مواجه می‌شویم، می‌توان این عناصر را در پرتو کهن‌الگوها فهم کرد. به تعبیر دیگر، نقد کهن‌الگویی در پی آن است که متن را نه فقط در سطح روایت، بلکه در سطح الگوهای تکرارشونده و ژرف‌ساخت‌های مشترک تخیل انسانی بخواند.» (Frye, 1957: 95-128; Campbell, 2008: 23-28).

«در این میان، تبیین تمایز نقد کهن‌الگویی از نقد اسطوره‌ای اهمیتی بنیادین دارد. نقد کهن‌الگویی رویکردی متن‌محور است و نباید صرفاً شاخه‌ای از نقد اسطوره‌ای انگاشته شود؛ چراکه در آن «نیت مؤلف» جایگاهی ندارد و کانون توجه، ساختارهای تکرارشونده، موتیف‌ها، تصاویر و الگوهای نمادین درون‌متنی است. از آنجا که بسیاری از پژوهش‌ها به دلیل خلط میان کهن‌الگو و اسطوره، یا محدود کردن دایره‌ی این نقد به متون حماسی، دچار سوءفهم نظری شده‌اند، پژوهش حاضر میکوشد رؤیا را فراتر از عنصری اسطوره‌ای، به‌عنوان صورت‌بندی‌ای کهن‌الگویی و نمادین واکاوی کند؛ صورتی که در متون گوناگون، ضمن دارا بودن کارکردهای متفاوت، ریشه‌ای عمیق در ناخودآگاه جمعی دارد.

اهمیت این مسئله در رساله قشیریه بیشتر از آنروست که این متن، رؤیا را در بستر تجربه عرفانی و معرفت دینی می‌فهمد. قشیری در گزارش‌های مربوط به خواب و رؤیا، بر پیوند آن با بشارت، کشف، الهام و احوال سالکان تأکید

میکند. چنانکه در منابع عرفانی نیز خوابهای صادق در برابر «اضغاث احلام» قرار میگیرند و به‌عنوان بخشی از قلمرو کشف و شهود شناخته میشوند. «(فروزانفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸۰). از این منظر، رؤیا در رسالهٔ قشیریه نه پدیده‌ای حاشیه‌ای، بلکه بخشی از نظام معرفتی تصوف است؛ نظامی که در آن دل، خواب، الهام و رؤیا میتوانند به دریافت حقیقت یاری رسانند. همین ویژگی، مطالعه رؤیا در این متن را برای پژوهشی با رویکرد کهن‌الگویی ضروری میسازد؛ زیرا در اینجا رؤیا صرفاً یک گزارش ذهنی نیست، بلکه میدان ظهور نمادها و معانی فراتر از سطح عادی زبان است.

در شاهنامه‌ی فردوسی نیز رؤیا از جایگاهی محوری برخوردار است؛ با این تفاوت که کارکرد آن بیش از هر چیز با ساحت حماسه، تاریخ و سرنوشت جمعی پیوند خورده است. در این اثر، خواب غالباً پیش از وقایع سرنوشت‌ساز رخ می‌نماید و نقشی گره‌گشا در قالب پیش‌آگهی، هشدار یا بشارت ایفا میکند. فردوسی با ارج نهادن به رؤیا و برشمردن آن به عنوان «بهره‌ای از پیغمبری»، بر اهمیت معرفتی آن تأکید می‌ورزد. این رویکرد نشان میدهد که در جهان حماسی، رؤیا نه پدیده‌ای تفننی، بلکه نوعی آگاهی پیشینی از جریان تقدیر است که آینده را در سطحی رمزی و نمادین ترسیم میکند؛ از اینرو، شاهنامه را میتوان یکی از کانونهای برجسته‌ی تجلی رؤیای اسطوره‌ای در ادب فارسی دانست.

با توجه به آنچه گفته شد، مسئله اصلی این پژوهش آن است که رؤیا در سه متن یادشده چه کارکردهایی دارد و چگونه میتوان این کارکردها را بر پایه نقد کهن‌الگویی تحلیل کرد. آیا رؤیا در این متون صرفاً یک ابزار روایی است یا میتوان آن را نشانه‌ای از حضور الگوهای ژرف روانی و فرهنگی دانست؟ فرض اصلی پژوهش آن است که رؤیا در این آثار، رابط میان ظاهر و باطن، فرد و جمع، و جهان محسوس و جهان نامحسوس است؛ با این تفاوت که در رسالهٔ قشیریه بیشتر صورت عرفانی و کشفی دارد، در شاهنامه به شکل پیشگویی و تقدیر جمعی ظاهر می‌شود، و در مثنوی - که تحلیل آن در بدنه مقاله خواهد آمد - به تأملی تعلیمی و رمزی درباره خواب، بیداری و حقیقت تبدیل میگردد.

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر خوانش تطبیقی متون است. در گام نخست، مبانی نظری مربوط به رؤیا، ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها بررسی میشود؛ سپس نمونه‌های برگزیده از رسالهٔ قشیریه و شاهنامه تحلیل میگردد و در ادامه، جایگاه مثنوی در بدنه اصلی مقاله به تفصیل بررسی خواهد شد. «اهمیت این رویکرد در آن است که نشان میدهد متون کلاسیک فارسی، پیش از صورت‌بندی نظریه‌های مدرن، رؤیا را امری معنادار، نمادین و تأویل‌پذیر میدانسته‌اند و از این رهگذر، به یکی از ژرف‌ترین لایه‌های تجربه انسانی نزدیک شده‌اند (Jung, 1968: 3-5؛ Fromm, 1951: 127)».

هدف پژوهش

هدف پژوهش حاضر، بررسی کهن‌الگوی رؤیا در رسالهٔ قشیریه و مقایسه تطبیقی آن با شاهنامه فردوسی و مثنوی معنوی مولوی است. این پژوهش با تکیه بر نظریه روانشناسی تحلیلی یونگ میکوشد کارکردهای نمادین، معرفتی، عرفانی و روایی رؤیا را در این سه اثر تحلیل کند و نشان دهد که رؤیا چگونه در مقام واسطه‌ای میان جهان محسوس و عالم معنا، آگاهی و ناخودآگاهی، و انسان و امر قدسی عمل می‌کند.

ضرورت پژوهش

با وجود اهمیت رؤیا در متون عرفانی و ادبی فارسی، بررسی تطبیقی آن در رساله قشیریه، شاهنامه و مثنوی معنوی از منظر نقد کهن‌الگویی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر میتواند با رویکردی میان‌رشته‌ای، پیوند میان عرفان اسلامی، حماسه ایرانی، ادبیات تعلیمی و روانشناسی تحلیلی را روشن سازد و به فهم عمیق‌تر جایگاه رؤیا در فرهنگ و ادبیات کلاسیک فارسی یاری رساند.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- رؤیا در رساله قشیریه چه جایگاهی دارد و چگونه با مفاهیم کشف، شهود و عالم غیب پیوند میابد؟
- ۲- رؤیا در شاهنامه و مثنوی معنوی چه کارکردهای روایی، تعلیمی، عرفانی و نمادینی دارد؟
- ۳- مهمترین کهن‌الگوهای مرتبط با رؤیا در این سه اثر کدامند؟
- ۴- شباهتها و تفاوت‌های نمود رؤیا در رساله قشیریه، شاهنامه و مثنوی معنوی چیست؟
- ۵- تحلیل کهن‌الگویی رؤیا چه کمکی به فهم لایه‌های پنهان معنایی این آثار میکند؟

پیشینه پژوهش

رؤیا، به‌مثابه‌ی یکی از مهمترین جلوه‌های تجربه‌ی دینی، عرفانی و روانشناسی، همواره کانون توجه پژوهشهای میان‌رشته‌ای بوده است. در ادبیات پژوهشی، میتوان این مطالعات را در چهار دسته‌ی کلی طبقه‌بندی کرد: پژوهشهای عرفانی، مطالعات متنی حماسی و ادبی، بررسی‌های کهن‌الگویی در متون فارسی و نهایتاً نظریه‌پردازیهای یونگی.

در حوزه‌ی عرفان اسلامی، زرین کوب (۱۳۸۳) با واکاوی مبانی معرفتی تصوف، رؤیا را ابزاری برای شناخت شهودی و پیوند میان تجربه‌ی نبوی و عرفانی میداند. اگرچه این پژوهش در تبیین نظری جایگاه رؤیا در سنت عرفانی پیشگام است، اما از تحلیل ساختارهای نمادین رؤیاها و پیوند آنها با نظریه‌های روانشناسی معاصر فاصله دارد. در همین راستا، فروزانفر (۱۳۸۵) رؤیا را در نظام فکری مولانا به‌مثابه‌ی ابزاری برای کشف حقیقت بررسی کرده است؛ با این حال، مطالعه‌ی وی فاقد رویکرد تطبیقی و چارچوب روانشناسی تحلیلی است. در باب رساله قشیریه نیز پژوهشگرانی نظیر مهدوی و رضایی (۱۳۹۴) نشان داده‌اند که رؤیا بخشی از تجربه‌های باطنی سالک است؛ اما این پژوهش نیز به تحلیل کهن‌الگویی نمادها در بستری تطبیقی نپرداخته است.

در حوزه‌ی مطالعات حماسی، خالقی مطلق (۱۳۹۳) و رضوی (۱۳۹۷) نقش رؤیا را در پیشگویی و سرنوشت‌سازی قهرمانان شاهنامه بررسی کرده‌اند. این پژوهشها اگرچه از منظر اسطوره‌شناسی ارزشمندند، اما از چارچوب نظری یونگ برای تبیین نمادها بهره نگرفته‌اند. از سوی دیگر، در زمینه‌ی نقد کهن‌الگویی، شفیعی کدکنی (۱۳۸۶) ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای ادبی را واکاوی کرده است. هرچند تمرکز او بر رؤیا نیست، اما مبانی نظری لازم را برای تحلیل کهن‌الگویی فراهم می‌آورد. همچنین اسدی (۱۴۰۰) با تحلیل کهن‌الگوهای یونگی در مثنوی، به مفاهیمی چون پیر خردمند و سایه پرداخته، اما رؤیا را به‌عنوان متغیری مستقل لحاظ نکرده است. در حوزه‌ی تطبیقی نیز مطالعاتی نظیر پژوهش کریمی و همکاران (۱۳۹۵) به مقایسه نمادهای عرفانی پرداخته‌اند، اما رؤیا در کانون تحلیل آنان قرار ندارد.

در حوزه‌ی نظریِ روان‌شناسی تحلیلی، یونگ (۱۹۶۸) رؤیا را زبان نمادین ناخودآگاه و تجلی کهن‌الگوها دانسته است؛ نظریه‌ای که توسط فرانتس (Von Franz, 1974) و هندرسون (Henderson, 1964) در جهت تبیین فرایند فردیت‌یابی گسترش یافته است. با وجود این، این آثار فاقد پیوند با متون کلاسیک فارسی هستند و مطالعات عرفانی نصر (۲۰۰۷) نیز با وجود اشراف بر مبانی قدسی رؤیا، از رویکرد تطبیقی با نظریات مدرن روانشناسی بی‌بهره مانده است.

بنابراین، با وجود غنای مطالعات پیشین، خلأ پژوهشی حاضر در تحلیل همزمان و تطبیقی رساله قشیریه، شاهنامه و مثنوی بر پایه‌ی نظریه‌ی کهن‌الگوهای یونگ به‌وضوح احساس می‌شود. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که رؤیا را فراتر از عنصری روایی یا صرفاً عرفانی، به‌عنوان ساختاری نمادین و کهن‌الگویی میبیند. این رویکرد، ضمن پر کردن خلأ موجود، گامی در جهت تبیین پیوند عمیق میان عرفان اسلامی، ادب کلاسیک و روانشناسی تحلیلی خواهد بود.

مبانی نظری پژوهش

روان‌شناسی تحلیلی یونگ

«روانشناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ یکی از مهمترین رویکردهای روانشناسی در تحلیل نماد، اسطوره، دین، رؤیا و ادبیات است. یونگ، برخلاف فروید که عمدتاً رؤیا و نماد را در پیوند با امیال سرکوب‌شده و ناخودآگاه فردی تفسیر می‌کرد، قلمرو روان را گسترده‌تر می‌دانست و برای آن لایه‌ای ژرف‌تر به نام ناخودآگاه جمعی قائل بود. در این نگرش، روان انسان فقط حاصل تجربه‌های شخصی و زیست‌نامه‌ای نیست، بلکه حامل الگوها، تصاویر و صورتهای ازلی مشترکی است که در طول تاریخ بشر در اسطوره‌ها، آیین‌ها، ادیان، افسانه‌ها، رؤیاها و آثار ادبی تکرار شده‌اند. (Jung, 1968؛ شولتز و شولتز، ۱۳۸۹).»

«از آنجا که یونگ اسطوره محور است و با نمادها بیش از نشانه‌های زبان‌شناسی سروکار دارد؛ روانشناسی ناخودآگاهی او گذشته از لایه فردی لایه‌های ژرف‌تری از روان را نیز در بر می‌گیرد که وی آنها را فصل مشترک و میراث روانی همه افراد بشر می‌داند یونگ زبان این روان آغازین را در ساختار امروزی ذهن بازشناسی کرده و به قالب‌ها و انگاره‌هایی می‌رسد که به گفته او اندام‌های روان پیش از تاریخ ما هستند که کهن‌الگو نامیده می‌شوند. (کازمی و همکاران، ۱۴۰۵: ۱۵۵)»

اهمیت روانشناسی تحلیلی یونگ برای پژوهش حاضر از آنجاست که این رویکرد میان رؤیا، اسطوره و ادبیات پیوندی بنیادی برقرار می‌کند. از نظر یونگ، رؤیا صرفاً بازتاب اتفاقات روزمره یا آشفته‌گیهای ذهنی نیست؛ بلکه می‌تواند صورتی نمادین از وضعیت روانی فرد و حتی ظهور لایه‌های کهن‌الگویی روان جمعی باشد. به همین دلیل، تحلیل رؤیا در متونی مانند رساله قشیریه، شاهنامه و مثنوی تنها تحلیل یک مضمون ادبی نیست، بلکه راهی برای شناخت ساختارهای ژرف فرهنگی، عرفانی و اسطوره‌ای این آثار است.

«یونگ روان انسان را دارای ساختاری چندلایه میداند. در سطح نخست، خودآگاهی قرار دارد که مرکز آن «من» یا ایگو است. در سطح دوم، ناخودآگاه فردی جای دارد که دربردارنده خاطرات فراموش‌شده، تجربه‌های سرکوب‌شده و عواطف ناهشیار فردی است. اما سطح سوم که در نظریه یونگ اهمیت بنیادی دارد، ناخودآگاه جمعی است؛ لایه‌ای که شخصی و اکتسابی نیست، بلکه میراث روانی مشترک انسانهاست و از طریق کهن‌الگوها ظهور میکند. (Jung, 1968؛ Feist et al., 2009)»

از این منظر، اسطوره‌ها، رؤیاها و متون ادبی سه قلمرو متفاوت اما مرتبطند که در هر سه، ناخودآگاه جمعی میتواند خود را آشکار سازد. یونگ معتقد است که زبان ناخودآگاه، زبان مستقیم و منطقی نیست، بلکه زبان نماد است. بنابراین، رؤیا، اسطوره و شعر همگی با تصویرها و نمادهایی کار میکنند که گاه از آگاهی فردی فراتر میروند و به لایه‌های مشترک و تاریخی روان انسان متصل میشوند.

«در نقد ادبی، روانشناسی تحلیلی یونگ امکان میدهد که شخصیت‌ها، حوادث، رؤیاها، نمادها و ساختارهای روایی نه فقط در سطح ظاهری، بلکه در نسبت با الگوهای بنیادین روان و فرهنگ تحلیل شوند. به همین دلیل، نقد کهن‌الگویی، که ریشه در اندیشه یونگ دارد، میکوشد نشان دهد چگونه یک متن ادبی از طریق نمادهای تکرارشونده، روایت‌های بنیادین و تصاویر ازلی، با تجربه‌های مشترک بشری پیوند برقرار میکند. (Jamshidi, Abshirini, 2023 & Ghasemipour)»

در پژوهش حاضر نیز رؤیا در سه متن مورد بحث از همین زاویه بررسی میشود؛ یعنی رؤیا نه صرفاً به‌عنوان یک رخداد داستانی، بلکه به‌عنوان نقطه اتصال روان، اسطوره، دین و ادبیات در نظر گرفته میشود. در رساله قشیریه، رؤیا در افق تجربه عرفانی و تشخیص الهام از وسواس معنا میآید؛ در مثنوی، رؤیا با کشف حقیقت، بیداری باطنی و بازگشت انسان به خویشتن مرتبط است؛ و در شاهنامه، رؤیا بیشتر در پیوند با تقدیر، پیش‌آگاهی، زوال یا برآمدن قدرت و نظام اسطوره‌ای تاریخ ظاهر میشود.

ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها

«یکی از بنیادیترین مفاهیم در روانشناسی تحلیلی یونگ، مفهوم ناخودآگاه جمعی است. یونگ برای ناخودآگاه دو سطح قائل است: نخست، ناخودآگاه فردی که به تجربه‌های شخصی، خاطرات فراموش‌شده و محتویات سرکوب‌شده مربوط میشود؛ دوم، ناخودآگاه جمعی که فراتر از تجربه شخصی است و ساختاری مشترک، عام و تاریخی دارد.

ناخودآگاه جمعی از نظر یونگ میراث روانی نوع بشر است؛ یعنی لایه‌ای از روان که همه انسانها در آن سهیمند و محتوای آن از راه تجربه فردی به دست نمیآید، بلکه به‌صورت استعدادها، صورتها و الگوهای ازلی در روان انسان حضور دارد. (Jung, 1968؛ وشولتز، ۱۳۸۹).»

محتوای اصلی ناخودآگاه جمعی را کهن‌الگوها تشکیل میدهند. کهن‌الگوها تصاویر یا مفاهیم ثابت و ساده نیستند، بلکه الگوهای بنیادینی‌اند که در قالب‌های گوناگون فرهنگی، دینی، اسطوره‌ای، ادبی و رؤیایی ظاهر میشوند. به بیان دیگر، کهن‌الگو خود به‌صورت مستقیم دیده نمیشود، بلکه از طریق نمادها، شخصیتها، روایتها، موقعیتها و تصویرهای تکرارشونده قابل شناسایی است. برای مثال، کهن‌الگوی قهرمان ممکن است در یک فرهنگ به صورت پهلوان حماسی، در فرهنگی دیگر به صورت نجات‌بخش دینی و در متنی عرفانی به صورت سالک راه حقیقت ظاهر شود.

«یونگ کهن‌الگوها را صورتهای ازلی تجربه انسانی میداند؛ صورتهایی مانند مادر، پدر، قهرمان، سایه، پیر دانا، کودک الهی، مرگ و تولد دوباره، سفر، درخت، آب، آتش، حیوانات نمادین و مرکز. این صورتهای اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیینها و رؤیاها تکرار می‌شوند و به همین سبب برای نقد ادبی اهمیت دارند. نقد کهن‌الگویی میکوشد نشان دهد چگونه یک متن ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از این ذخیره نمادین مشترک بهره میگیرد. (Frye, 1957؛ Jamshidi et al., 2023).»

با تکیه بر مبانی نظری پیش‌گفته و به‌منظور نظام‌مند کردن فرایند تحلیل، اصلیت‌ترین کهن‌الگوهای مورد استفاده در این پژوهش و کارکرد تحلیلی هر یک از آن‌ها در جدول زیر طبقه‌بندی شده‌اند. این مؤلفه‌ها چارچوبی را فراهم می‌آورند تا بتوانیم جلوه‌های نمادین رؤیا را در سه اثر مورد مطالعه (رساله قشیریه، شاهنامه و مثنوی) به‌صورت تطبیقی و بر پایه نظریه روان‌شناسی تحلیلی ارزیابی کنیم:

ردیف	کهن‌الگو	کارکرد تحلیلی در متن
۱	رؤیا	ساختار فرادست و بستر تجلی مفاهیم ناخودآگاه
۲	شاه و پادشاهی	تجلی نظم، قدرت و مسئولیت جمعی (عمدتاً در شاهنامه)
۳	پیر دانا / معبر	نماد خرد، راهنمایی و تفسیر حقیقت (در عرفان و حکمت)
۴	قهرمان	تجسم تکاپوی فردی برای دستیابی به کمال و عبور از بحران
۵	مرگ و تولد دوباره	گذار از آگاهی کهن به آگاهی برتر (تغییر و تحول روانی)
۶	سفر (سفر روحانی)	مسیر سلوک و فرایند فردیت‌یابی
۷	سایه	بازنمایی لایه‌های پنهان، ترس‌ها و نیروهای مهارشده‌ی روانی
۸	نمادهای طبیعت (آتش، درخت، حیوان)	مظاهر عینی نیروهای کهن‌الگویی در متون ادبی

رؤیا به‌عنوان کهن‌الگو

در این پژوهش، رؤیا تنها یک مضمون یا ابزار روایی تلقی نمی‌شود، بلکه میتوان آن را یک الگوی کهن‌الگویی مستقل دانست. رؤیا در بسیاری از فرهنگها، ادیان و متون ادبی، جایگاهی تکرارشونده دارد و معمولاً در موقعیت‌هایی ظاهر می‌شود که شخصیت یا جامعه در آستانه دگرگونی، بحران، انتخاب، زوال یا کشف حقیقت قرار گرفته است. همین تکرار گسترده و کارکرد مشابه در فرهنگهای گوناگون سبب می‌شود رؤیا را بتوان به‌عنوان یک صورت کهن‌الگویی بررسی کرد.

رؤیا به‌عنوان کهن‌الگو چند ویژگی اصلی دارد:

رؤیا به‌مثابه عبور از جهان ظاهر به جهان باطن

رؤیا معمولاً مرز میان جهان محسوس و جهان نامرئی را از میان برمی‌دارد. در رؤیا، انسان با امری مواجه می‌شود که در بیداری عادی دسترس‌پذیر نیست. از این نظر، رؤیا صورتی از گذر از سطح آگاهی به ژرفای ناخودآگاه است. در سنت یونگی، این گذر همان ورود به قلمرو نمادها و کهن‌الگوهاست؛ اما در سنت عرفانی اسلامی، می‌تواند به صورت کشف، الهام یا بشارت فهم شود.

رؤیا به‌مثابه پیام

در بسیاری از متون، رؤیا حامل پیام است. این پیام ممکن است درباره آینده، سرنوشت، وضعیت باطنی فرد یا اراده‌ای فراتر از آگاهی انسانی باشد. در شاهنامه، رؤیا اغلب از آینده سیاسی و تاریخی خبر می‌دهد؛ در رساله قشیریه، رؤیا میتواند نشانه‌ای از الهام یا خاطر حق باشد؛ و در مثنوی، رؤیا به کشف حقیقت و شناخت نفس پیوند می‌خورد.

رؤیا به مثابه صحنه ظهور نماد

«رؤیا معمولاً با زبان مستقیم سخن نمی‌گوید، بلکه از طریق تصویر، رمز و نماد معنا می‌سازد. درخت، آتش، حیوان، نور، تاریکی، سفر، شاه، پیر و صداها ناسناس، همه می‌توانند عناصر نمادین رؤیا باشند. این ویژگی همان چیزی است که یونگ و پس از او نظریه‌پردازان نقد کهن‌الگویی بر آن تأکید کرده‌اند؛ زیرا ناخودآگاه جمعی به‌جای گزاره‌های منطقی، از طریق تصویرهای نمادین خود را آشکار می‌کند. (Jung, 1964؛ Fromm, 1951)»

رؤیا به مثابه آستانه تحول

رؤیا غالباً در لحظه‌های آستانه‌ای رخ می‌دهد؛ یعنی زمانی که فرد یا جامعه در آستانه تغییر است. خواب کتاویون پیش از انتخاب همسر، خواب بابک درباره ساسان پیش از ظهور قدرتی تازه، خواب کسرا درباره تهدید پادشاهی و خواب انوشیروان درباره زوال ساسانیان، همگی نمونه‌هایی از رؤیا به‌عنوان نشانه تحول تاریخی و تقدیریند.

رؤیا به مثابه پیوند فرد و جمع

رؤیا از یک‌سو تجربه‌ای شخصی است، زیرا فرد خاصی آن را می‌بیند؛ اما از سوی دیگر، محتوای آن می‌تواند جنبه جمعی و اسطوره‌ای داشته باشد. برای مثال، خواب یک شاه در شاهنامه فقط خواب فردی نیست، بلکه با سرنوشت یک قوم، یک دودمان یا یک نظم تاریخی پیوند دارد. این همان نقطه‌ای است که رؤیا را از تجربه شخصی به سطح کهن‌الگویی ارتقا می‌دهد.

بنابراین، در این پژوهش، رؤیا به‌عنوان کهن‌الگو یعنی الگوی تکرارشونده‌ای از مواجهه انسان با امر پنهان، امر مقدر و امر نمادین. این کهن‌الگو در هر سه متن مورد بررسی حضور دارد، اما در هر متن صورت متفاوتی می‌یابد: در رساله قشیریه صورت عرفانی و تأویلی، در مثنوی صورت شهودی و معرفتی، و در شاهنامه صورت اسطوره‌ای و تقدیری.

رؤیا از منظر یونگ

«رؤیا در اندیشه یونگ یکی از مهم‌ترین راههای ارتباط با ناخودآگاه است. یونگ برخلاف برداشت‌هایی که رؤیا را صرفاً محصول آشفتگی ذهن، فعالیت تصادفی روان یا بازمانده تجربه‌های روزانه میدانند، رؤیا را پدیده‌ای معنادار می‌داند. از نظر او، رؤیا زبان طبیعی ناخودآگاه است و از طریق نمادها، تصویرها و روایت‌های کوتاه، وضعیت روانی انسان را آشکار می‌سازد.» (Jung, 1964).

در نظریه یونگ، رؤیا چند کارکرد مهم دارد:

رؤیا به‌عنوان راه دسترسی به ناخودآگاه

رؤیا یکی از مهم‌ترین راههایی است که از طریق آن، محتویات ناخودآگاه به سطح آگاهی نزدیک میشوند. انسان در بیداری معمولاً تحت سلطه من آگاه، منطق روزمره و هنجارهای اجتماعی است؛ اما در خواب، کنترل آگاهی کاهش می‌یابد و محتویات پنهان روان امکان ظهور پیدا می‌کنند. بنابراین رؤیا می‌تواند چیزهایی را نشان دهد که انسان در بیداری از دیدن یا پذیرفتن آن‌ها ناتوان است.

رؤیا به‌عنوان زبان نمادین روان

«یونگ معتقد است که رؤیا با زبان نماد سخن می‌گوید. نماد در اینجا نشانه‌ای ساده و یک‌معنا نیست، بلکه تصویری چندلایه است که هم به تجربه فردی و هم به الگوهای جمعی روان مربوط می‌شود. از همین‌رو، تعبیر رؤیا در نظر یونگ به معنای ترجمه مکانیکی تصویرها نیست، بلکه فرایندی تفسیری است که باید با توجه به زمینه روانی فرد، اسطوره‌ها، دین، فرهنگ و الگوهای کهن‌الگویی انجام شود. (Jung, 1968).»

رؤیا و جبران روانی

یکی از نظریات مهم یونگ درباره رؤیا، کارکرد **جبرانی** آن است. به باور یونگ، رؤیا میتواند یک‌سویه‌نگری آگاهی را جبران کند. اگر فرد در بیداری فقط بخشی از شخصیت خود را بپذیرد و بخش‌های دیگر را سرکوب کند، رؤیا ممکن است آن بخش‌های نادیده را در قالب نمادهایی مانند سایه، حیوان، دشمن، تاریکی یا شخصیت ناشناس ظاهر کند. از این نظر، رؤیا به تعادل روانی کمک می‌کند.

رؤیا و فرایند تفرد

«رؤیا در اندیشه یونگ با فرایند **تفرد** نیز پیوند دارد. تفرد فرایندی است که طی آن انسان می‌کوشد بخش‌های پراکنده و متعارض شخصیت خود را بشناسد و به سوی کلیت روانی حرکت کند. رؤیاها در این مسیر نشانه‌هایی از وضعیت روانی فرد ارائه می‌دهند و گاه مسیر حرکت او به سوی «خود» را روشن می‌کنند. کهن‌الگوی «خود» در نظریه یونگ مرکز و کلیت روان است و رؤیاها می‌توانند از طریق نمادهایی چون دایره، مرکز، نور، باغ، شهر، پادشاه یا پیر دانا به آن اشاره کنند. (Jung, 1968؛ Feist et al., 2009).»

رؤیا و ظهور کهن‌الگوها

مهمترین وجه رؤیا برای پژوهش حاضر، ظهور کهن‌الگوها در رؤیاست. رؤیاهای عادی ممکن است بیشتر با تجربه‌های روزمره و مسائل فردی مرتبط باشند؛ اما برخی رؤیاها دارای محتوایی فراتر از تجربه شخصیت. این رؤیاها با تصویرهای نیرومند، نمادهای باستانی و موقعیت‌های تکرارشونده همراهند و می‌توان آن‌ها را رؤیاهای کهن‌الگویی دانست. در چنین رؤیاهایی، فرد فقط با زندگی شخصی خود روبرو نیست، بلکه با صورت‌هایی از ناخودآگاه جمعی مواجه می‌شود.

در آثار ادبی نیز رؤیاها غالباً چنین جایگاهی دارند. خوابهای شاهان و پهلوانان در *شاهنامه*، رؤیاهای کاشفانه در مثنوی و خوابهای معنوی در *رساله قشیریه* همگی از این جهت قابل تحلیلند. این رؤیاها اغلب در لحظه‌های بحرانی و سرنوشت‌ساز رخ می‌دهند و از آینده، حقیقت باطنی یا تغییر بنیادین خبر می‌دهند. بنابراین، رؤیا در این پژوهش از منظر یونگ، ساختاری نمادین، تفسیری و کهن‌الگویی دارد.

پرسش از چگونگی تجسم اعمال نیک و بدِ نفس در قالب تصاویر ذهنی، ما را به مقوله‌ی «رؤیا» رهنمون می‌سازد. روانشناسان معاصر، رؤیا را جلوه‌ای معنادار و بیانگر از فعالیت‌های روانی انسان برمی‌شمارند. در این ساحت، انسان با فاصله‌گرفتن از دنیای خودآگاه و کنش‌های مادی، از قیدوبندهای عالم ماده رها شده و به جهانی مجرد گام مینهد؛ جهانی که خصیصه‌ی اصلی آن، رهایی از محدودیت‌های زمانی و مکانی است.

اگر قوه‌ی متخیله تحت تأثیر اضطراب‌های ناشی از آرزوها، تمنیات و عقده‌های سرکوب‌شده — که مورد تأکید فروید است — قرار گیرد، به بازآفرینی صحنه‌هایی دست می‌زند که در عالم واقع مابه‌ازایی ندارند. این تصاویر تا زمان بیداری در حافظه باقی می‌مانند. در این میان، نظریه‌پردازان پیرو فروید، تعبیر رؤیا را از دو طریق تحلیلی و عرفانی (روحانی) ممکن دانسته‌اند. "یونگ در این زمینه با تأکید بر آینده‌نگری روان بیان میدارد که روح دارای سیری تحولی است؛ از اینرو، باید رؤیا را از دو منظر نگریست: نخست به‌عنوان تصویری از یادگارها و بقایای گذشته، و دوم به‌عنوان پیش‌بینی آینده‌ای که روان مسئولیت تحقق آن را بر عهده دارد. (فروم، ۱۳۸۵: ۱۲۷). « یونگ در کتاب انسان و سمبل‌هایش بر دو اصل در تحلیل رؤیا تأکید می‌ورزد: نخست اینکه رؤیا حقیقتی است که باید فارغ از پیش‌فرض‌های ذهنی و با رویکردی معناشناسانه بدان نگریست؛ دوم اینکه رؤیا جلوه‌ای ویژه از ناخودآگاه است (یونگ، ۱۳۸۶: ۴۰). یونگ برخلاف فروید، ناخودآگاه را صرفاً مخزن زواید روان نمی‌داند، بلکه آن را بازتاب‌دهنده‌ی تمامیت شخصیت انسان (اعم از نیک و بد) می‌شناسد. او در این باره می‌نویسد: «درک شهودی من عبارت بود از یک بصیرت ناگهانی و بسیار غیرمنتظره درباره این حقیقت که رؤیای من، خود من، زندگی من و جهان من است و تمام واقعیت من است» (یونگ، ۱۳۸۶: ۸۰).

«اهمیت این دیدگاه در آن است که ناخودآگاه نه تنها مخزن وقایع گذشته، بلکه خاستگاه نطفه‌های اوضاع و افکار روانی آینده است؛ بدین معنا که علاوه بر خاطرات دور، تصورات نو و افکار خلاق نیز ممکن است از لایه‌های ناخودآگاه سر برآورند.» (یونگ، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲). با چنین نگرشی، رؤیا صورتی شفاف و گویا می‌یابد که بسته به شخصیت روانی فرد و عوامل محیطی، گاه از آینده سخن می‌گوید. این همان پدیده‌ای است که در متون اسلامی «رؤیای صادق» نامیده می‌شود. یونگ در تبیین علمی این پدیده مینویسد: «من در کار حرفه‌ای خود بارها به این نتیجه رسیدم که تصویرها و افکاری که رؤیا حاوی آن است، شاید نتوان تنها بر مبنای حافظه توجیه کرد؛ آنها مبین افکاری هستند که هرگز به آستانه خودآگاهی نرسیده است» (یونگ، ۱۳۸۶: ۵۳).

رؤیا در سنت اسلامی و عرفان اسلامی

رؤیا در سنت اسلامی و عرفان اسلامی جایگاهی مهم و چندلایه دارد. در منابع دینی، خواب و رؤیا گاه به‌عنوان نشانه‌ای از ارتباط انسان با عالم غیب، گاه به‌عنوان بشارت، گاه به‌عنوان هشدار و گاه به‌عنوان تجربه‌ای نیازمند تعبیر شناخته می‌شود. قرآن کریم در چند موضع به رؤیا و خواب اشاره کرده است. از جمله در آیه ۴۲ سوره زمر آمده است:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا...

این آیه خواب را در نسبت با «توفی» و گرفتن نفس قرار می‌دهد. بر اساس این نگرش، خواب حالتی است که در آن ارتباط انسان با بدن و جهان محسوس کاهش می‌یابد و نفس به مرتبه‌ای دیگر از ادراک نزدیک می‌شود. از همین رو در سنت عرفانی، خواب گاه حالتی میان مرگ و بیداری دانسته شده و رؤیا میتواند مجرای برای دریافت معنا، کشف یا الهام باشد.

در سنت اسلامی، میان انواع رؤیا تمایز گذاشته شده است. رؤیای صادق یا صالحه، رؤیایی است که با حقیقت پیوند دارد و میتواند حامل بشارت یا آگاهی باشد. در برابر آن، خواب‌های آشفته یا اضغاث احلام قرار دارند که از آشفتگی خیال، عادت، مزاج یا خواطر نفسانی ناشی میشوند. همین تمایز سبب شده است که تعبیر خواب در

فرهنگ اسلامی جایگاهی ویژه پیدا کند؛ زیرا رؤیا نیازمند تأویل است و هر خواب را نمی‌توان به‌سادگی صادق یا الهی دانست.

در عرفان اسلامی، رؤیا با مفاهیمی چون کشف، الهام، مشاهده، بیداری دل و سلوک باطنی پیوند میابد. صوفیان رؤیا را یکی از نشانه‌های حال درونی سالک می‌دانند. از این منظر، رؤیا نه فقط حادثه‌ای شبانه، بلکه آینه‌ای از وضعیت روح است. اگر دل سالک پاکتر و از غلبه نفس دورتر باشد، رؤیای او نیز می‌تواند روشنتر و صادقتر باشد.

رؤیا در مثنوی معنوی

مولوی در مثنوی معنوی بارها به خواب و رؤیا اشاره میکند و آن را در نسبت با روح، حقیقت و بیداری باطنی می‌فهمد. در نگاه مولوی، رؤیا فقط بازتاب حوادث روزانه نیست، بلکه می‌تواند دریچه‌ای به عالم معنا باشد. مضمون مهمی که در شرح‌های مثنوی نیز بر آن تأکید شده این است که: رؤیا میوه درخت روح است. بر پایه این تعبیر، کیفیت رؤیا وابسته به کیفیت روح انسان است. همانگونه که میوه خوب از درخت سالم و بارور پدید می‌آید، رؤیای روشن و صادق نیز از روح پاک و متعادل برمیخیزد. بنابراین، رؤیا در اندیشه مولوی نشانه‌ای از وضعیت درونی انسان است.

در همین زمینه، این مضمون نیز درباره مثنوی آمده است که: رؤیا صرفاً بازتاب رخدادهای زمان بیداری نیست، بلکه کاشف حقایق است.

این نگاه، رؤیا را از سطح روانشناسی عادی فراتر میبرد و آن را با معرفت عرفانی پیوند می‌دهد. مولوی میان خواب جسمانی و بیداری روحانی تمایز می‌گذارد. چه‌بسا انسانی در ظاهر بیدار باشد، اما از حقیقت غافل؛ و چه‌بسا سالکی در خواب یا در حالتی شبیه خواب، حقیقتی را دریابد که بیداران ظاهری از آن محرومند. از ابیات مهم مثنوی در این زمینه، این ابیات است:

هم به بیداری ببینی خوابها هم ز گردون برگشاید بابها

این ابیات نشان می‌دهد که در تجربه عرفانی، رؤیا فقط به خواب شبانه محدود نیست. عارف ممکن است در بیداری نیز حالتی رؤیایگونه و مکاشفه‌آمیز داشته باشد؛ حالتی که در آن درهای آسمان و معنا به روی او گشوده می‌شود. بنابراین، رؤیا در مثنوی با **بیداری عرفانی** پیوند دارد، نه با غفلت.

خواب و رؤیا از جمله مسائلی است که حکما، متکلمان، صوفیان، روان‌شناسان و روان‌کاوان درباره آن آرای گوناگونی ارائه کرده‌اند. به اعتقاد حکما، خواب حالتی است که بر جانداران عارض می‌شود و بر اثر آن، از احساسات و حرکات ارادی باز می‌مانند، اما حواس باطنی از کار نمی‌افتد. در این حالت، نفس به عالم خود متوجه می‌شود؛ زیرا نفس با عالم ملکوت اتصال معنوی دارد و اشتغال به تدبیر بدن و مدرکات حسی، مانع توجه او به آن عالم است؛ در خواب، این تعلق گسسته می‌شود.

در شرح مثنوی شریف (ج ۱، ص ۱۸۰) آمده است که صوفیه و حکما، صورت‌های روایی را از نوع «کشف» به شمار آورده و آن را به دو قسم کلی تقسیم کرده‌اند:

۱. احلام: خواب‌های پریشان یا کابوس که ناشی از امتلای معده، عدم تعادل مزاج، وسوسه‌های شیطانی و ناراحتی‌های عصبی است.

۲. خواب صادق: که کاشف وقایعی است که یا در گذشته رخ داده و یا در آینده رخ خواهد داد.

روای صادق خود به سه نوع تقسیم می‌شود:

الف) رؤیایی که عیناً در عالم خارج واقع میشود و نیازی به تعبیر ندارد؛ در عرفان به آن «کشف مجرد» می‌گویند.
ب) رؤیایی که بخشی از آن نیازمند تأویل است و بخشی دیگر عیناً واقع میشود.
ج) رؤیایی که تماماً محتاج تأویل است و به آن «کشف مخیل» می‌گویند.
ارواح در خواب از قید جسم آزاد می‌شوند.

هر شبی از دام تن ارواح را	می‌رهانی	می‌کنی	الواح را
می‌رهند ارواح هر شب زین قفس	فارغان،	نه حاکم و	محکوم کس
شب ز زندان بی‌خبر زندانیان	شب ز	دولت بی‌خبر	سلطانیان
نه غم و اندیشه‌ی سود و زیان	نه خیال	این فلان و آن	فلان

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۱، ابیات ۳۸۸-۳۹۱)

به هنگام خواب، حواس آدمی از کار می‌افتد (دفتر ششم، بیت ۲۳۲۱):

شب شکسته کشتی فهم و حواس نه امیدی مانده نه خوف و نه یاس

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۶، بیت ۲۳۲۱)

با بیدار شدن، حواس فعالیت خود را آغاز می‌کنند و روح‌ها به کالبدها باز می‌گردند (دفتر اول، ابیات ۳۹۷ تا ۳۹۹):

وز صفیری باز دام اندر کشی	جمله را در داد و در داور کشی
فالق الإصباح اسرافیل‌وار	جمله را در صورت آرد ز ان دیار
روحهای منبسط را تن کند	هر تنی را باز آبستن کند

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۱، ابیات ۳۹۷-۳۹۹)

مولانا در دفتر چهارم (بیت ۲۴۳۳) علت رؤیاهای پریشان یا کابوس را چنین تبیین میکند:

از غذای مختلف یا از طعام طبع شوریده همی‌بیند منام

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۴، بیت ۲۴۳۳)

وی معتقد است که خواب فرد دانا از عبادت نادان برتر است.

از غذای مختلف یا از طعام طبع شوریده همی‌بیند منام

(دفتر ششم، بیت ۳۸۷۸)

نوم عالم از عبادت به بود آنچنان علمی که مستنبه بود

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۶، بیت ۳۸۷۸)

خواب، رشته پیوند به عالم ملکوت است:

می‌رهم زین چارمیخ چارشاخ می‌جهم در مسرح جان زین مناخ

شیر آن ایام ماضیهای خود می‌چشم از دایه‌ی خواب ای صمد

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۶، ابیات ۲۲۲-۲۲۳)

رؤیا میوه درخت روح است و نوع آن به شخصیت و روان آدمی بستگی دارد، چنان‌که مرغوبیت میوه وابسته به مرغوبیت درخت است. رؤیا صرفاً بازتاب رخدادهای زمان بیداری نیست، بلکه کاشف حقایق است. صوفیه عقیده دارند که رؤیای صادق در مرحله رؤیا، مربوط به سالک مبتدی است، اما سالک «منتهی» در بیداری نیز صورت‌های ملکوتی را می‌بیند که از آن به «رؤیا در بیداری» تعبیر میشود؛ زیرا روزن دل تنها به گاه خواب گشوده نمیشود. چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «لو کُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً» (اگر پرده طبیعت از پیش دیدگانم کنار رود، اندکی بر یقینم افزوده نشود). مولانا راه دیدن صورت‌های ملکوتی در بیداری را غلبه تقوا و عقل بر هوای نفس و تحت ضبط قرار دادن حواس ظاهره میداند:

چونک تقوی بست دو دست هوا	حق گشاید هر دو دست عقل را
پس حواس چیره محکوم تو شد	چون خرد سالار و مخدوم تو شد
حس را بی‌خواب خواب اندر کند	تا که غیبیها ز جان سر بر زند
هم به بیداری ببینی خوابها	هم ز گردون بر گشاید بابها

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۳، ابیات ۱۸۳۱-۱۸۳۴)

در بیت ۱۹۸ از دفتر ششم نیز آمده است:

ادید در خواب او شبی و خواب کو واقعه بی‌خواب صوفی‌راست خو

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۶، بیت ۱۹۸)

یکی از تحلیل‌های دقیق مولانا در باب رؤیا، اتحاد میان نفس خواب‌بیننده و صورت‌های رویایی است؛ یعنی تمام صحنه‌هایی که در رؤیا اتفاق می‌افتد، جلوه‌های مختلف روح انسان است:

همچو آن وقتی که خواب اندر روی تو ز پیش خود به پیش خود شوی
 بشنوی از خویش و پنداری فلان با تو اندر خواب گفته‌ست آن نهان

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۳، ابیات ۱۳۰۰-۱۳۰۱)

در باب تعبیر و تفسیر رؤیا نزد الهیون، این علم از جایگاهی شریف برخوردار بوده و قواعدی دارد. علاوه بر احاطه به آن قواعد، علم تعبیر خواب امری موهوبی است (نفائس الفنون، ج ۳، ۱۳۸۹: ۲۱۹). به عنوان نمونه، مرگ یا کشته شدن در رؤیا به عمر دراز و تندرستی تعبیر می‌شود:

گر بخواب اندر سرت ببرید گاز	هم سرت بر جاست و هم عمرت دراز
گر ببینی خواب در خود را دو نیم	تن‌درستی چون بخیزی نی سقیم
حاصل اندر خواب نقصان بدن	نیست باک و نه دوصد پاره شدن

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۳، ابیات ۱۷۳۰-۱۷۳۲)

مولانا با تمسک به نمادهای متداول خواب‌گزاران و طبق اسلوب تعلیمی خود، مخاطب را از پایین به بالا توجه می‌دهد که این دنیا با همه جاذبه‌هایش، رؤیایی بیش نیست و شایسته است که از آن درگذری، چرا که این جهان بقایی ندارد:

این جهان خوابست اندر ظن مه‌ایست گر رود در خواب دستی باک نیست
این جهان را که بصورت قایمست گفت پیغامبر که حلم نایمست

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۳، بیت ۱۷۲۱-۱۷۲۰)

گاهی از طریق رؤیاهای صادقه به آدمی هشدار داده میشود. مولانا از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون میگوید که او با همه تیرگی‌های روانی، رؤیاهای صادقه دیده است تا خداوند او را از تباهاکاریهایش آگاه کند؛ هرچند فرعون این رؤیاها را تعریف نکرده بود، اما موسی (ع) با علم باطنی از ضمیر او آگاه شد.

همچنین مولانا نمونه‌هایی از نمادهای رایج خواب‌گزاران را ذکر میکند:

• سوختن جامه: به سوخته شدن ایمان و پرهیزکاری تعبیر شده است.

• بسته شدن دهان: نماد هلاکت است.

• بسته شدن چشم: نشان از اتلاف اموال شخص دارد.

• یورش دد (حیوان درنده): نشان‌دهنده آن است که سیرت حیوانی بر او غالب شده است.

• سیلاب سرکش: دلیل بر عصیان است.

• واژگون شدن در آبریزگاه: علامت غوطه‌ور شدن در پلیدی است.

ز آه‌ن تیره بقدرت می‌نمود واقعاتی که در آخر خواست بود
تا کنی کمتر تو آن ظلم و بدی آن همی‌دید و بتر می‌شدی
نقشهای زشت خوابت می‌نمود می‌رمیدی زان و آن نقش تو بود

(مولوی، ۱۴۰۲: دفتر ۴، ابیات ۲۴۹۶-۲۵۰۲).

رؤیا در اندیشه ابوالقاسم قشیری

ابوالقاسم قشیری در رساله قشیریه، که از مهمترین متون کلاسیک تصوف اسلامی است، خواب و رؤیا را در چارچوب معرفت صوفیانه و سلوک باطنی بررسی می‌کند. اهمیت دیدگاه قشیری در این است که رؤیا را نه به‌صورت ساده و یکدست، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای چندمنشأ و نیازمند تشخیص می‌فهمد. از نظر او، هر خوابی ارزش معرفتی ندارد و سالک باید میان خوابهای گوناگون و سرچشمه‌های مختلف خواطر فرق بگذارد.

باب پنجاه و چهارم رساله قشیریه با عنوان «آنچه در خواب بدین قوم نمایند» آغاز می‌شود. قشیری در ابتدای این باب به آیه ۶۴ سوره یونس استناد میکند: «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ ۖ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»؛

برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارتی است. گفته‌اند مقصود از این بشارت، رؤیای نیکویی است که شخص خود ببیند یا دیگران درباره او ببینند.

عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت میکند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «هر کس مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به صورت من درآورد.» بنابراین، هر کس پیامبر را در خواب ببیند، خواب او صادق است.

خواب نوعی از انواع کرامات دانسته شده است و حقیقت آن خاطری است که در دل پدید می‌آید. خواب از جمله خواطر عرفانی و احوالی است که در وهم صورت می‌بندد. خواب «حال» است نه «مقام». در خواب، اگر شخص به طور کامل مستغرق نباشد، همه حواس برای او صورت می‌بندد، چنانکه هنگام بیداری گمان میکند آنچه دیده، به حقیقت مشاهده کرده است؛ حال آنکه آن امور، تصورات و اوهامی بوده است که در دل او قرار گرفته است.

برای تبیین این معنا، مثال آورده‌اند: کسی که در نور چراغ به سر میرد، با طلوع خورشید، نور چراغ در برابر نور آفتاب ناچیز می‌شود. همان‌گونه که نور ضعیف چراغ در برابر خورشید فرو می‌کاهد، صورت‌های وهمی خواب نیز در برابر بیداری و آگاهی کامل رنگ میبازد. شخص بیدار آنچه را در خواب دیده است به یاد می‌آورد، اما درمیابد که آن تصاویر، حاصل تصورات بوده است.

خواطر و امور وارد بر دل ممکن است از منابع گوناگون باشد: گاه از جانب شیطان است، گاه از اندیشه نفس، گاه از فرشته و گاه تعریفی است که خدای تعالی در دل می‌آفریند. از این‌رو، انواع خواطر و خواب‌ها متفاوت است: برخی شیطانی، برخی نفسانی، برخی فرشته‌گون و برخی الهی.

«خاطر» خطاب است که از سوی فرشته، دیو، نفس یا حق در دل سالکان وارد میشود. اگر از جانب فرشته باشد «الهام» نامیده می‌شود؛ اگر از سوی دیو باشد «وسواس» است؛ اگر از نفس برخیزد، «هواجس و آرزوهای نفسانی» خوانده می‌شود؛ و اگر از جانب حق باشد، آن را «خاطر حق» می‌گویند. گفته‌اند کسی که مال حرام می‌خورد، نمی‌تواند میان الهام و وسواس تمایز نهد.

«خواب بر اقسام است: خوابی از روی غفلت و خوابی از سر عادت. چنین خوابی محمود نیست، بلکه معلول است؛ زیرا در خبر آمده است که خواب برادر مرگ است.» (جامع سیوطی، ص ۹۳۲۵). "خدای تعالی می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ»؛ و نیز: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر، ۴۲). بر این اساس، خواب حالتی است که در آن روح به گونه‌ای قبض میشود.»

نقل کرده‌اند که اگر خواب در بهشت می‌بود، بر آدم علیه‌السلام نیز در بهشت خواب عارض نمی‌شد؛ حال آنکه خواب بر او عارض شد و حوا از او پدید آمد. همچنین از استاد ابوعلی نقل است که درباره خواب ابراهیم علیه‌السلام، که در آن مأمور به ذبح اسماعیل شد («إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»)، گفته‌اند اگر خواب نبود، چنین فرمانی تحقق نمی‌یافت.

در روایتی آمده است که خدای تعالی به داوود علیه‌السلام وحی فرستاد: دروغ می‌گوید آنکس که دعوی محبت من دارد و چون شب فرا رسد، به خواب رود. همچنین گفته‌اند هر کس با طهارت بخوابد، جان او را اجازه باشد که گرد عرش طواف کند و خدای را سجده گزارد. خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا»؛ خواب شما را مایه آرامش قرار دادیم.

از استاد ابوعلی نقل است که شاه کرمانی به بی‌خوابی عادت کرده بود. چون خواب بر او غالب شد، حق تعالی را در خواب دید. پس از آن، میکوشید تا بخوابد. چون از او پرسیدند چرا چنین میکند، گفت: سرورم را در خواب دیده‌ام.

در حکایات صوفیان نیز رؤیا جایگاه ویژه دارد. از حسن بن علی علیهما السلام نقل است که عیسی علیه السلام را در خواب دید و از او درباره نقش انگشتر پرسید. پاسخ شنید که نقش آن «لا إله إلا الله الملك الحق المبين» باشد. ابویزید بسطامی گوید: حق تعالی را در خواب دیدم؛ گفتم راه رسیدن به تو چگونه است؟ فرمود: نفس را رها کن و بیا.

ذوالنون مصری در خواب دیده شد و گفته بود از خداوند سه حاجت خواسته است که برخی اجابت شده و امید دارد باقی نیز مستجاب گردد. درباره شبلی نقل است که پس از وفاتش در خواب دیده شد و گفت خداوند او را جز به یک سخن مؤاخذه نکرد، و آن اینکه گفته بود زبانی بزرگتر از محروم ماندن از بهشت نیست؛ به او گفته شد زبان بزرگتر، محروم ماندن از دیدار حق است.

جنید را نیز در خواب دیده‌اند و از او پرسیده‌اند خداوند با تو چه کرد؟ پاسخ داده است که همه اشارات و عبارات از میان رفت و هیچ چیز سود نداد مگر تسبیحاتی که بامدادان گفته بودم. همچنین درباره وفات مالک دینار نقل کرده‌اند که در خواب دیده شد درهای آسمان گشوده و گفته می‌شود او از ساکنان بهشت است. درباره داوود طایی نیز آمده است که در شب وفاتش درهای آسمان گشوده و جهان پرنور شده بود و فرشتگان در رفت‌وآمد بودند.

باب پنجاه و چهارم رساله قشیریه به خواب و رؤیا اختصاص دارد. در این باب، قشیری ابتدا خواب را به اقسام مختلف تقسیم می‌کند و تصریح می‌کند: خواب بر اقسامی است؛ خوابی باشد به غفلت، خوابی باشد به عادت... این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که قشیری خواب را امری واحد و همواره معتبر نمی‌داند. برخی خوابها از غفلت برمی‌آند؛ یعنی حاصل دوری دل از حضور و آگاهیند. برخی خوابها نیز از عادت و طبیعت بدن ناشی می‌شوند و ارزش کشفی یا معرفتی ندارند. در برابر این خوابها، رؤیاهایی قرار می‌گیرند که می‌توانند صادق، الهامی یا کاشف باشند.

قشیری برای تبیین جایگاه خواب به آیه قرآنی نیز استناد می‌کند: و هو الذی یتوفاکم باللیل... این آیه خواب را با مفهوم «توفی» پیوند می‌دهد. بنابراین، خواب در نگاه قشیری فقط یک حالت طبیعی نیست، بلکه وضعیتی است که در آن نسبت نفس با بدن و جهان محسوس تغییر می‌کند. همین تغییر، امکان دریافت برخی معانی یا مشاهده برخی حقایق را فراهم می‌سازد؛ البته به شرط آنکه خواب از نوع صادق و الهامی باشد، نه از جنس غفلت، عادت یا وسواس.

یکی از نکات مهم در باب پنجاه و چهارم رساله قشیریه، اهمیت تعبیر خواب است. در این باب آمده است: تعبیر خواب و تفسیر رؤیا در نزد الهیون یکی از شریفترین علوم است.

این عبارت نشان می‌دهد که رؤیا در سنت صوفیانه نیازمند تأویل است. دیدن رؤیا کافی نیست؛ بلکه باید منبع، معنا و نسبت آن با حال سالک شناخته شود. همانگونه که متن دینی یا نماد عرفانی نیازمند تفسیر است، رؤیا نیز باید تعبیر شود. معبر خواب، در چنین سنتی، صرفاً کسی نیست که نشانه‌ها را به صورت قراردادی معنا کند، بلکه باید اهل بصیرت، معرفت و تشخیص باشد.

قشیری همچنین میان سرچشمه‌های مختلف خواطر و خطابات قلبی تمایز می‌گذارد. بر اساس این تقسیم‌بندی:

- اگر خطاب از جانب فرشته باشد، آن را الهام می‌نامند؛
- اگر از جانب دیو/شیطان باشد، آن را وسواس می‌گویند؛
- اگر از جانب نفس باشد، به صورت حدیث نفس، هواجس و آرزوهای نفسانی ظاهر می‌شود؛

• و اگر از جانب حق باشد، آن را خاطر حق می‌دانند.

این تقسیم‌بندی برای فهم رؤیا در اندیشه قشیری بسیار اساسی است. زیرا رؤیا نیز مانند خاطر قلبی ممکن است از سرچشمه‌های متفاوتی برآید. هر تصویری که در خواب دیده می‌شود، لزوماً الهی یا صادق نیست. ممکن است خواب حاصل وسوسه، میل، عادت، غفلت یا خاطرات نفسانی باشد. بنابراین، سالک باید قدرت تمییز داشته باشد. از نظر قشیری، پاکی درون و سلامت سلوک در اعتبار رؤیا نقش دارد. اگر انسان گرفتار هوای نفس، حرام‌خواری، غفلت یا وسواس باشد، تشخیص الهام از وسواس برای او دشوار می‌شود. در نتیجه، رؤیای صادق با اخلاق، طهارت باطن و مجاهده نفس ارتباط مستقیم دارد.

با توجه به این نکات، می‌توان دیدگاه قشیری درباره رؤیا را در چند اصل خلاصه کرد:

۱. خواب اقسام گوناگون دارد و همه خواب‌ها معتبر نیستند؛
 ۲. رؤیای صادق با کشف و الهام پیوند دارد؛
 ۳. تعبیر رؤیا دانشی شریف و تأویلی است؛
 ۴. منشأ رؤیا باید تشخیص داده شود؛
 ۵. رؤیا با وضعیت اخلاقی و معنوی سالک مرتبط است؛
 ۶. خواب می‌تواند آینه‌ای از باطن و راهی برای شناخت حال معنوی انسان باشد.
- بنابراین، در رساله قشیریه، رؤیا بیش از آنکه پدیده‌ای روایی یا اسطوره‌ای باشد، پدیده‌ای عرفانی، اخلاقی و تأویلی است. رؤیا در این متن، عرصه تشخیص میان حق و نفس، الهام و وسواس، کشف و خیال است.

رؤیا در شاهنامه فردوسی

رؤیا در شاهنامه فردوسی یکی از عناصر مهم روایت حماسی و اسطوره‌ای است. خواب‌های شاهنامه معمولاً در لحظه‌های حساس رخ می‌دهند؛ لحظه‌هایی که سرنوشت یک فرد، خاندان، پادشاهی یا حتی یک سرزمین در حال تغییر است. برخلاف مثنوی که رؤیا در آن بیشتر جنبه عرفانی و درونی دارد، در شاهنامه رؤیا اغلب با پیش‌آگاهی، تقدیر، مشروعیت سیاسی، زوال قدرت و نظم کیهانی مرتبط است.

رؤیاهای شاهنامه را می‌توان از منظر نقد کهن‌الگویی چنین تفسیر کرد: رؤیا در این متن، مجرای است که از طریق آن، نیروی تقدیر یا ساختار پنهان جهان با انسان سخن می‌گوید. شاهان، پهلوانان و شخصیت‌های مهم، در خواب با نمادهایی روبرو می‌شوند که آینده را نشان می‌دهد. این آینده گاه برآمدن قدرتی تازه است و گاه سقوط دودمانی کهن.

از این نظر، رؤیا در شاهنامه کاملاً با کهن‌الگوی رؤیا پیوند دارد؛ زیرا در آن، خواب به‌عنوان پیام آستانه‌ای ظاهر می‌شود. شخصیت در خواب از امری آگاه می‌شود که هنوز در جهان بیداری تحقق نیافته، اما در نظم تقدیری جهان مقدر شده است.

در جهان‌بینی حماسی شاهنامه، رؤیا برزخی میان عالم شهود و عالم غیب است. بسیاری از رویدادهای کلیدی حماسه، پیش از آنکه در ساحت بیداری و عینیت رخ دهند، در رؤیای قهرمانان نمودار میشوند. فردوسی خواب را نه پدیده‌ای بیهوده، بلکه «جنین رویدادهای حماسی» میداند که در حافظه‌ی ناخودآگاه قهرمان پروانده شده و سپس در جهان خارج تحقق می‌یابد. فردوسی در مقدمه‌ی داستان بوذرجمهر، رؤیا را بهره‌ای از پیامبری دانسته و بر جایگاه معرفت‌شناختی آن تأکید می‌ورزد:

مگر خواب را بیهوده نشمری یکی بهره دانی ز پیغمبری
به ویژه که شاه جهان بیندش روان درخشنده بگزیندش
ستاره زند رای با چرخ و ماه سخن ها پراکنده گردد به راه
روان های روشن ببینم به خواب همه بودنی ها چو آتش بر آب

این نگرش به رؤیا، حاکی از باور فردوسی به خصلت پیش‌گویانه و نمادین خواب است. در شاهنامه، رؤیا به‌عنوان ابزاری برای پیش‌گویی و ترسیم جریان تقدیر، نقشی ساختاری دارد. در جدول زیر، پانزده نمونه از شاخص‌ترین رؤیاهای این اثر و کارکرد روایی هر یک طبقه‌بندی شده است:

ردیف	شخصیت	محتوای نمادین رؤیا	کارکرد تعبیری و روایی
۱	ضحاک	سه جنگجو، پلنگ، به بند کشیده شدن	پیش‌آگاهی از سقوط قدرت
۲	سام	پیک هندی، درفش کوهستان، نکوهش	آگاهی از سلامت فرزند و سرزنش
۳	کیقباد	دو باز سفید، تاج‌گذاری	بشارت رسیدن به پادشاهی
۴	افراسیاب	بیابان، مار، درفش سرنگون، ضربت سیاوش	هراس از سرنوشت محتمل/شکست
۵	سیاوش	رود آتش، دسیسه‌ی گرسیوز، سوختن افراسیاب	هشدار در باب دسیسه و محاصره
۶	پیران و پسه	شمعی از خورشید، سیاوش با تیغ برهنه	بشارت ولادت کیخسرو
۷	گودرز	ابر باران‌زا، ندای سروش	دریافت دستور الهی برای کین‌خواهی
۸	فرود	آتش گرفتن دژ و هلاکت ساکنان	پیش‌گویی محاصره و شکست
۹	طوس	شمع روشن در آب، نشستن سیاوش بر تخت	نوید پیروزی و گشایش
۱۰	کیخسرو	ندای سروش، تعیین جانشین	آگاهی از گذار معنوی و پایان پادشاهی
۱۱	کتایون	رؤیت گشتاسب	انتخاب همسر/تقدیر پیوند
۱۲	پادشاه هند	رؤیاهای معماگونه ۱۰ شب پیاپی	پیش‌گویی رمزی
۱۳	بابک	ساسان با تیغ، آتش‌های مقدس	بشارت پادشاهی ساسان یا نسل او
۱۴	کسری	درخت کنار تخت، گراز جام‌به‌دست	کشف راز نهان و خیانت در حرم‌سرا
۱۵	انوشیروان	تهاجم تازیان، ویرانی آتشکده‌ها	پیش‌گویی زوال سلسله ساسانی

۱. رؤیای ضحاک: ضحاک چهل سال پیش از سرنوشت‌اش، در خواب دید که سه مرد جنگی شاهوار به کاخ او وارد شده و وی را به بند کشیدند؛ سپس با پلنگی بر گردن، او را به کوه دماوند بردند. این خواب، دیباچه‌ای بر تحقق عینی سقوط او بود. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۱، صص. ۵۳ - ۵۴)
۲. رؤیای سام: پس از آنکه سام فرزند خویش، زال، را به کوه البرز سپرد، شبی در خواب دید که مردی از هند نزد او آمد و از تندرستی فرزندش خبر داد. شب دیگر در خواب دید که درفشی از کوه هند برافراشته شده و جوانی که در یک سو موبدی و در سوی دیگر بختی دارد، به سویش می‌شتابد و او را به‌دلیل راندن فرزند سپیدمویش نکوهش می‌کند. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۱، صص. ۱۴۱ - ۱۴۲)
۳. رؤیای کی‌قباد: کی‌قباد در رؤیایی پیش از پادشاهی، دو باز سفید دید که از جانب ایران آمدند و تاج بر سر او نهادند. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۲، صص. ۵۵ - ۶۱)

۴. همچنین افراسیاب شبی در خواب دید که در بیابانی خشک و پرمار سراپرده زده است؛ ناگهان بادی وزید، درفش او را سرنگون کرد و سربازانش کشته شدند. خود او نیز در خواب به دست ایرانیان گرفتار آمد و سیاوش با تیغ بر میان او زد؛ واقعه‌ای که پس از بیداری و بازگویی برای خواب‌گزاران، نشان از هراس او از سرنوشت محتوم داشت. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۳، صص. ۴۹ - ۵۰)
۵. رؤیای سیاوش: سیاوش در خواب دید که میان رودی بزرگ آتشی افروخته است و شعله‌های آن به سوی او زبان میکشد. گرسیوز به آتش دامن میزد و افراسیاب در آن شعله‌ها به تلخی میسوخت. سیاوش پس از بیداری، این رؤیا را نشانه محاصره شدن خویش توسط دسیسه‌های گرسیوز و دامن‌زدن او به آتش جنگ دانست. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۳، صص. ۱۴۰ - ۱۴۱)
۶. رؤیای پیران ویسه: پیران شبی در خواب دید که شمعی از خورشید روشن کرده و سیاوش با تیغ برهنه در کنار آن ایستاده است و او را به برپایی جشن کیخسرو فرامی‌خواند. این خواب، بشارت ولادت کیخسرو بود. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۳، صص. ۱۵۸ - ۱۵۹)
۷. رؤیای گودرز: گودرز شبی در خواب دید که ابری باران‌زا بر فراز آسمان ایران پدیدار شد و سروش از میان آن بانگ برآورد که راه نجات ایرانیان، آوردن کیخسرو از توران‌زمین است تا کین سیاوش ستانده شود. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۳، صص. ۱۹۸ - ۲۰۰)
۸. رؤیای فرود: فرود پس از پناه گرفتن در دژ جریده، در خواب دید که دژ در آتش میسوزد و دژنشینان در حال هلاکت‌اند؛ رؤیایی که بیانگر محاصره‌ی ایرانیان در کوه دماوند توسط تورانیان بود. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۴، صص. ۶۲ - ۶۴)
۹. رؤیای طوس: طوس شبی در خواب دید که شمعی روشن از آب برآمده و سیاوش بر تخت عاج نشسته است و با لبخند، مژده‌ی پیروزی سپاه ایران را می‌دهد. طوس این رؤیا را نویدبخش یاری رستم و پیروزی سپاه دانست. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۱۶۰)
۱۰. رؤیای کیخسرو: کیخسرو در سومین دوره‌ی خلوت‌گزینی و نیایش، سروش را در خواب دید که به او مژده‌ی همنشینی با پروردگار را داد و وی را به تعیین جانشین و تقسیم اموال دنیوی فراخواند. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۵، صص. ۳۸۷ - ۳۸۸)
۱۱. رؤیای کتایون: کتایون، دختر قیصر، پیش از مراسم همسرگزینی، گشتاسب را در خواب دید و او را به همسری برگزید. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۶، ص ۲۱)
- ۱۲- پادشاه هند ۱۰ شب پیاپی خواب‌های معما گونه میبیند. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۷، صص. ۱۲ - ۱۹)
۱۳. رؤیای بابک: بابک در خواب دید که ساسان با تیغی در دست، سوار بر پیلی مست است و مردم او را آفرین میگویند. شب دیگر سه موبد را دید که سه آتش مقدس (آذرگشسب، خراد و مهر) را نزد او آوردند. خواب‌گزاران این رؤیا را نشانه‌ی پادشاهی ساسان یا فرزند او دانستند. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۷، صص. ۱۱۷ - ۱۱۹)
۱۴. رؤیای کسری: کسری در خواب دید که درختی کنار تختش رسته و گرازی بر کرانه‌ی آن نشسته و جام می‌میلبد. بوذرجمهر این رؤیا را چنین تعبیر کرد که شخصی در شبستان او به سر میبرد. (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۸، صص. ۱۱۰ - ۱۱۵)

۱۵. پیش‌گویی رؤیای انوشیروان: یزدگرد در نامه‌ای به مرزبانان طوس، از رؤیای انوشیروان درباره زوال ساسانیان پرده برداشت. انوشیروان در خواب دیده بود که صدهزار مرد تازی از ارون‌دروود می‌گذرند، به ایران می‌تازند و آتشکده‌ها و کاخ‌ها را ویران می‌کنند؛ رؤیایی که یزدگرد در زمان خویش، آن را در شرف وقوع میدید:

چنین گشت پرگار چرخ بلند	که آید بدین پادشاهی گزند
از این زاغساران بی آب و رنگ	نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ
که نوشین روان دیده بود این به خواب	کز این تخت بپراکند رنگ و آب

(فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۹، ص ۳۴۱).

تطبیق جایگاه خواب و رؤیا در رساله قشیریه، مثنوی معنوی مولوی و شاهنامه فردوسی

بررسی خواب و رؤیا در رساله قشیریه، مثنوی معنوی و شاهنامه فردوسی نشان میدهد که اگرچه هر سه اثر به پدیده خواب و رؤیا توجه دارند، اما نوع نگاه به آن، کارکرد آن در متن و جایگاه معرفتی آن یکسان نیست. تفاوت در نوع اثر، جهان‌بینی نویسنده و هدف متن موجب شده است که خواب و رؤیا در هر یک از این آثار معنایی متفاوت پیدا کند. با این حال، در کنار این تفاوت‌ها، برخی شباهت‌های بنیادین نیز میان آنها وجود دارد که نشان‌دهنده جایگاه مهم رؤیا در سنت فکری و ادبی ایرانی - اسلامی است.

شباهت‌ها

معنادار بودن خواب و رؤیا

نخستین شباهت میان این سه اثر آن است که در هیچ‌یک از آنها، خواب امری کاملاً بی‌معنا، تصادفی یا صرفاً جسمانی تلقی نمی‌شود. در هر سه متن، خواب نوعی راه ارتباط با ساحت‌های پنهان‌تر واقعیت به شمار می‌آید. رؤیا در این آثار معمولاً حامل پیام، نشانه یا معنایی است که از سطح زندگی روزمره فراتر می‌رود. به بیان دیگر، خواب در رساله قشیریه، مثنوی معنوی و شاهنامه وسیله‌ای برای آشکار شدن امری ناپیدا است؛ امری که ممکن است به عالم غیب، حقیقت باطنی یا سرنوشت آینده مربوط باشد.

پیوند رؤیا با امر پنهان و نادیدنی

در هر سه اثر، خواب و رؤیا با امری فراتر از جهان محسوس ارتباط دارد. انسان در خواب با لایه‌ای از واقعیت روبرو می‌شود که در بیداری عادی به‌آسانی قابل دسترس نیست. این امر پنهان در هر متن معنای خاص خود را دارد، اما اصل ارتباط با جهان نادیدنی در هر سه اثر مشترک است. در رساله قشیریه، این امر پنهان بیشتر با عالم غیب، احوال اولیا و تجربه‌های معنوی پیوند دارد. در مثنوی معنوی، با حقیقت باطنی، عالم معنا و بیداری روحانی مرتبط است. در شاهنامه نیز با تقدیر، آینده و سرنوشت تاریخی پیوند پیدا میکند.

نمادین بودن زبان رؤیا

شباهت دیگر آن است که رؤیا در هر سه اثر غالباً در قالب تصویر و نماد ظاهر می‌شود. خواب‌ها معمولاً به‌صورت مستقیم و ساده بیان نمی‌شوند، بلکه در قالب صحنه‌ها، نشانه‌ها و تصویرهایی نمادین شکل می‌گیرند. از این رو،

رؤیا در این متون نیازمند تأمل، تفسیر یا تعبیر است. این ویژگی نشان می‌دهد که رؤیا در هر سه اثر دارای زبانی غیرمستقیم است؛ زبانی که حقیقت را نه به شکل آشکار و صریح، بلکه در قالب تصویر، رمز و نشانه بیان می‌کند.

نقش رؤیا در آگاهی و کشف حقیقت

در هر سه متن، خواب میتواند زمینه‌ای برای آگاهی، کشف حقیقت یا دریافت پیامی مهم فراهم کند. شخصیت‌هایی که خواب می‌بینند، اغلب پس از رؤیا نسبت به وضعیتی تازه آگاه میشوند. این آگاهی ممکن است به صورت بشارت، هشدار، تذکر، الهام یا پیش‌آگاهی ظاهر شود. بنابراین، خواب در این آثار تنها یک تجربه فردی و درونی نیست، بلکه نوعی پیام یا نشانه تلقی میشود که فهم و تعبیر آن اهمیت دارد.

واسطه بودن خواب میان ظاهر و باطن

در هر سه اثر، خواب جایگاهی واسطه‌ای دارد. خواب میان جهان آشکار و جهان پنهان قرار می‌گیرد و راهی برای عبور از ظاهر به باطن فراهم میکند. در این معنا، رؤیا نوعی مرز میان بیداری معمولی و آگاهی عمیقتر است. در رساله قشیریه، این واسطه‌گری میان سالک و عالم غیب رخ میدهد. در مثنوی معنوی، میان انسان و حقیقت باطنی برقرار می‌شود. در شاهنامه، میان اکنون و آینده مقدر یا میان جهان انسانی و نظم اسطوره‌ای جهان شکل می‌گیرد.

تفاوت‌ها

تفاوت در نوع متن و زمینه فکری

نخستین تفاوت مهم، به نوع متن و زمینه فکری هر اثر بازمی‌گردد. رساله قشیریه اثری عرفانی و آموزشی در حوزه تصوف است؛ ازاین‌رو، خواب در آن در چارچوب تجربه‌های معنوی صوفیان و احوال اهل سلوک مطرح میشود. مثنوی معنوی نیز اثری عرفانی است، اما زبان آن تمثیلی، تعلیمی و شاعرانه است. در نتیجه، خواب در مثنوی بیشتر برای بیان مفاهیم معرفتی، اخلاقی و عرفانی به کار میرود. اما شاهنامه اثری حماسی و اسطوره‌ای است. بنابراین، خواب در آن بیشتر با سرنوشت پادشاهان، پهلوانان، جنگها، دگرگونی قدرت و تقدیر تاریخی ارتباط دارد.

تفاوت در کارکرد رؤیا

کارکرد خواب و رؤیا در این سه اثر یکسان نیست. در رساله قشیریه، خواب بیشتر نشانه‌ای از احوال معنوی، کرامت اولیا، بشارت الهی، تذکر اخلاقی یا تأیید مقام روحانی است. بنابراین، رؤیا در این اثر در خدمت بیان تجربه‌های عرفانی و سلوکی قرار دارد.

در مثنوی معنوی، خواب کارکردی تمثیلی و معرفتی دارد. مولوی از خواب برای توضیح مفاهیمی چون حقیقت، غفلت، بیداری، خیال، روح و ناتوانی حس ظاهر استفاده میکند. بنابراین، خواب در مثنوی وسیله‌ای برای تعلیم و انتقال معناست.

در شاهنامه، رؤیا بیشتر کارکردی پیش‌آگاهانه و روایی دارد. خوابها معمولاً پیش از رخدادهای بزرگ ظاهر میشوند و آینده را به صورت نمادین نشان میدهند. به همین دلیل، رؤیا در شاهنامه به پیشبرد روایت و آشکار ساختن تقدیر کمک میکند.

تفاوت در شخصیت‌های رؤیابین

تفاوت دیگر به نوع شخصیت‌هایی مربوط می‌شود که خواب می‌بینند. در رساله قشیریه، خوابها غالباً به مشایخ، عارفان و اهل سلوک نسبت داده میشود؛ یعنی کسانی که در مسیر معنوی و عرفانی قرار دارند. در مثنوی معنوی، خوابها میتوانند برای شخصیت‌های گوناگون داستانی مطرح شوند یا حتی در قالب مثال، تمثیل و حکایت بیان شوند. بنابراین، رؤیابین در مثنوی محدود به گروه خاصی نیست. اما در **شاهنامه**، خوابها غالباً به پادشاهان، پهلوانان و شخصیت‌های مهم سیاسی و حماسی مربوط است. این خوابها معمولاً با سرنوشت خاندانها، حکومتها و ملتها پیوند دارند.

تفاوت در معنای امر پنهان

اگرچه در هر سه اثر، خواب با امر پنهان ارتباط دارد، اما معنای این امر پنهان در هر متن متفاوت است. در **رساله قشیریه**، امر پنهان بیشتر عالم غیب، الهام، احوال اولیا و ارتباط معنوی با خداوند است. در **مثنوی معنوی**، امر پنهان بیشتر حقیقت باطنی انسان، عالم معنا و بیداری روحانی است. مولوی خواب را بهانه‌ای برای بیان این نکته قرار میدهد که حقیقت، فراتر از ظاهر و حس مادی قرار دارد. اما در **شاهنامه**، امر پنهان بیشتر تقدیر تاریخی، سرنوشت سیاسی، آینده پادشاهی و نظم اسطوره‌ای جهان است. بنابراین، رؤیا در شاهنامه با جهان حماسی و سرنوشت جمعی پیوند دارد.

تفاوت در هدف نهایی رؤیا

هدف نهایی رؤیا در این سه اثر نیز متفاوت است. در رساله قشیریه، هدف رؤیا بیشتر تأیید معنوی، هشدار اخلاقی، بشارت اخروی یا نشان دادن مقام روحانی عارفان است. در مثنوی معنوی، هدف رؤیا تعلیم، بیدار کردن مخاطب، عبور دادن او از ظاهر به باطن و نشان دادن حقیقت عرفانی است. در شاهنامه، هدف رؤیا آگاه ساختن شخصیتها از آینده، ایجاد تعلیق روایی، هشدار درباره خطرها و نشان دادن روند تقدیر است.

تفاوت در سطح فردی یا جمعی رؤیا

در رساله قشیریه، خوابها بیشتر جنبه فردی و معنوی دارند. رؤیا به احوال درونی سالک و رابطه او با عالم غیب مربوط میشود.

در مثنوی معنوی، خواب هم جنبه فردی دارد و هم جنبه تعلیمی و عمومی؛ زیرا مولوی از تجربه خواب برای بیان حقیقتی کلی درباره انسان و جهان استفاده میکند. اما در **شاهنامه**، خواب غالباً از سطح فردی فراتر می‌رود و به سرنوشت جمعی، سیاسی و تاریخی مربوط میشود. رؤیای یک پادشاه یا پهلوان میتواند سرنوشت یک سرزمین یا دودمان را نشان دهد.

تفاوت در جایگاه رؤیا در ساختار اثر

در رساله قشیریه، خوابها بیشتر در قالب نقل حکایات صوفیانه آمده‌اند و هدف آن‌ها بیان تجربه‌های مشایخ و تأیید آموزه‌های عرفانی است. در مثنوی معنوی، خواب بخشی از ساختار تمثیلی و آموزشی اثر است. مولوی از آن برای طرح مفاهیم عمیق عرفانی و اخلاقی استفاده می‌کند. در شاهنامه، خواب یکی از عناصر مهم روایت حماسی است. بسیاری از خوابها در نقاط حساس داستان ظاهر میشوند و زمینه‌ساز تحولات بزرگ بعدی می‌ردند.

بررسی تحول الگوی روایا از شاهنامه فردوسی و رساله قشیریه تا مثنوی معنوی

الگوی رؤیا در سه اثر مورد بررسی، روندی تکاملی دارد. در شاهنامه، رؤیا بیشتر کارکردی حماسی و تقدیری دارد و در خدمت پیشاگاهی و آشکارسازی سرنوشت قهرمانان است. در رساله قشیریه، این الگو وارد قلمرو عرفان اسلامی می‌شود و با مفاهیمی چون کشف، شهود، بشارت، کرامت و ارتباط با عالم غیب پیوند می‌یابد. در مثنوی معنوی، رؤیا به مرحله‌ای تأویلی و معرفتی میرسد و به ابزاری برای تعلیم عرفانی، خودشناسی و شناخت حقیقت تبدیل می‌شود. از نظر تاریخی، رساله قشیریه نمیتواند بر شاهنامه تأثیر گذاشته باشد، زیرا شاهنامه مقدم بر آن است؛ اما رساله قشیریه در سیر تحول معنایی رؤیا، جایگاهی میانی دارد و میتواند زمینه‌ساز فهم عرفانی و تأویلی رؤیا در سنتی باشد که در مثنوی به اوج میرسد.

نتیجه‌گیری

بررسی رؤیا در رساله قشیریه، مثنوی معنوی و شاهنامه فردوسی نشان میدهد که این پدیده در سنت ادبی، عرفانی و حماسی ایران، نه امری حاشیه‌ای یا صرفاً روانی، که یکی از کارآمدترین ابزارهای شناخت، پیشاگاهی و اتصال انسان به ساحت‌های پنهان هستی است. رؤیا در این آثار، هم‌واجد کارکرد روایی و ساختاری است و هم از نقشی معرفتی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که هم مسیر حوادث را جهت میدهد و هم نسبت انسان را با عالم غیب، ناخودآگاه جمعی و تقدیر آشکار می‌سازد.

در چارچوب روانشناسی تحلیلی یونگ، رؤیا زبان نمادین ناخودآگاه است؛ ساحتی پویا که گذشته، حال و امکانات آینده روان را در قالب رمز و تمثیل بازمینماید. با تکیه بر این دیدگاه، پژوهش حاضر نشان داد که «رؤیا» خود یک کهن‌الگوست؛ الگویی بنیادین که در آن مرز میان واقعیت بیرونی و درونی، و آگاهی و ناخودآگاهی کمرنگ می‌شود تا انسان با بخشی از خویشتن یا هستی روبرو شود که در بیداری از آن غافل است. مقایسه تطبیقی این سه متن، تفاوت خاستگاه معنایی رؤیا را آشکار کرد: در رساله قشیریه، رؤیا با «واردات قلبی»، «مکاشفه» و «صدق باطنی» پیوند می‌خورد؛ در مثنوی، ابزاری برای «عبور از حجاب حس» و رسیدن به «بیداری روحانی» است؛ و در شاهنامه، محملی برای «آگاهی پیشینی از تقدیر» و «ساختار اساطیری جهان» است. با این حال، هر سه اثر در یک نقطه هم‌داستانند: رؤیا، حقیقتی است که در سطح ظاهر رخدادها باقی نمی‌ماند و از خلال صورتی نمادین، معنایی متعالی را به مخاطب انتقال میدهد.

در نهایت، این پژوهش مؤید آن است که رؤیا به مثابه یک ساختار واسط (برزخ)، پیوند دهنده سه حوزه عرفان اسلامی، ادبیات حماسی و روانشناسی تحلیلی است. مطالعه کهن‌الگویی رؤیا در این متون، دریچه‌ای نو به سوی فهم رابطه انسان با خویشتن و جهان می‌گشاید و نشان میدهد که رؤیا، صحنه‌ای است برای ظهور «حقیقت»؛ حقیقتی که در پرتو نمادها، اسطوره‌ها و تجربیات معنوی، صورت‌بندی می‌شود و بقای سنت نمادین در فرهنگ ایرانی را تضمین می‌کند.

تشکر و قدردانی

بدینوسیله از مدیر مسئول محترم، سردبیر گرامی و اعضای محترم هیئت تحریریه مجله وزین بهار ادب کمال سپاسگزاری خود را ابراز میدارم.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Baumlin, J. S., Baumlin, T. F., & Jensen, G. H. (2004). *Post-Jungian criticism: Theory and practice*. Albany: State University of New York Press.
- Frazer, J. G. (1922). *The golden bough: A study in comparative religion*. London: Macmillan.
- Fromm, E. (1951). *The forgotten language: An introduction to the understanding of dreams, fairy tales, and myths*. New York: Rinehart & Co.
- Henderson, J. L. (1964). *Ancient myths and modern man*. In C. G. Jung (Ed.), *Man and his symbols*. New York: Dell Publishing.
- Jamshidi, R., Ghasemipour, G., & Abshirini, A. (2023). Archetypal criticism: Theories and approaches. *Literary Arts*, 15(1), 19–48.
- Jung, C. G. (1964). *Man and his symbols*. New York: Dell Publishing.
- Jung, C. G. (1968). *The archetypes and the collective unconscious* (2nd ed., R. F. C. Hull, Trans.). Princeton: Princeton University Press.
- Jung, C. G. (1981). *Aion: Researches into the phenomenology of the self*. Princeton: Princeton University Press.
- Nasr, S. H. (2007). *The garden of truth: The vision and promise of Sufism, Islam's mystical tradition*. New York: HarperOne.
- Samuels, A. (1985). *Jung and the post-Jungians*. London: Routledge.
- Von Franz, M.-L. (1974). *Dreams*. Boston: Shambhala.

فهرست منابع فارسی

- احمدی، بابک. (۱۳۸۹). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- اسدی، ابوالحسن، عشقی، علی، و امیراحمدی، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). کاربرد کهن‌الگوهای رنگ در مثنوی معنوی بر پایه نظریه یونگ. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، س: (۱۵)، ش: (۵۷)، ۳۸۴-۳۶۵.
- اسمعیلی‌پور، مریم. (۱۳۹۶). *نقد پسا یونگی کهن‌الگوی زن - قهرمان در افسانه‌های ایرانی بر اساس الگوهای استس*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسنودن، رود. (۱۳۹۳). *یونگ: مفاهیم کلیدی*. ترجمه افسانه شیخ‌الاسلام‌زاده. تهران: عطایی.
- ایبزمز، مایرهوراد، و هرفم، جفری گلت. (۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی. تهران: رهنما.
- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. (۱۳۸۹). *نفائس الفنون فی عرائس العیون* ۳۰ جلد. چ. سوم، اسلامیه.
- بیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۷). *اندیشه یونگ*. ترجمه حسین پاینده. تهران: آشیان.

- پیرسون، کارول. (۱۳۹۳). *بیداری قهرمان درون*. ترجمه فرناز فرود. تهران: کلک آزادگان.
- خسروی، اشرف. (۱۳۹۲). *تحلیل بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه از دیدگاه روان‌شناسی تحلیلی یونگ*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه اصفهان.
- زارعی، روح‌الله. (۱۳۹۹). نقد کهن‌الگویی پس از یونگ. پژوهش‌های دستوری و بلاغی، ۱۰(۱۷)، ۹۵-۱۱۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال‌الدین. (بی‌تا). *جامع صغیر*. مشخصات نشر نامشخص.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- شولتز، دوان، و شولتز، سیدنی ال. (۱۳۸۹). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۶). *احیاء علوم‌الدین*. ترجمه مؤیدالدین خوارزمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرای، نورثروپ. (۱۳۷۷). *تحلیل نقد*. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). *شاهنامه*. بر اساس چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۵). *شرح مثنوی شریف*. تهران: زوار.
- فروم، اریک. (۱۳۷۸). *زبان از یادرفته*. ترجمه ابراهیم امانت. تهران: فیروزه.
- فیست، جس، و فیست، گرگوری. (۱۳۸۸). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: روان.
- قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۸۹). *تحلیل کیفیت انعکاس روایت‌های اسطوره‌ای ایرانی در رمان‌های برجسته فارسی*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). *رساله قشیریه*. ترجمه مهدی محبتی. تهران: هرمس.
- کاظمی، آوا؛ دستمالچی، ویدا و مشتاق‌مهر، رحمان. (۱۴۰۵). «سفر چهل‌روزه به مثابه کهن‌الگوی پالایش: تحلیل ساختار روایی نمایشنامه «سبز، سهراب، سرخ» بر اساس «سفر قهرمان» جوزف کمبل». *نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)*، سال ۱۹، شماره ۴ (پیاپی ۱۲۲)، صص ۱۵۵-۱۷۹.
- مورنو، مایکل. (۱۳۹۲). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه بهروز صفدری. تهران: مرکز.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۴۰۲). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- مهدوی، محمد، و رضایی، علی. (۱۳۹۴). *بررسی جایگاه رؤیا و مکاشفه در رساله قشیریه*.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۵). *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.

معرفی نویسنده

مریم کاظم‌پور: دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: maryam.kazempour@iaua.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Maryam Kazempour: PhD graduate from the Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: maryam.kazempour@iaua.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)